

## تحقق آرزو

نوشته زیگموند فروید

ترجمه مهسا کرم پور

خانمها و آقایان، اجازه دارم بار دیگر مسأله‌ای را به شما یادآوری کنم که اخیراً بدان پرداختیم؟ این که زمانی که آغاز کردیم روشمان را به کار بندیم، چگونه توانستیم بر تحریف در رؤیاهای (distortion in dreams) فایق آییم، این که چگونه اندیشیدیم می توانیم با کنار گذاشتن آن آغاز کنیم و اولین اطلاعات قطعی و مسلّم خود را درباره سرشت ذاتی رؤیاهای از رؤیاهای کودکان اخذ کنیم؟ این که سپس چگونه درحالی که مسلّم به آموخته‌هایمان از این کندوکاو بودیم، مستقیماً به تحریف رؤیا (dream-distortion) پرداختیم و امیدوارم گام به گام بر آن فایق شده باشیم؟ در هر حال ملزم هستیم بپذیریم که چیزهایی که از یک مسیر کشف کرده‌ایم، کاملاً منطبق بر آنهایی نیستند که از مسیر دیگر به دست آمده‌اند. این وظیفه ماست که دو مجموعه از یافته‌هایمان را کنار هم دیگر قرار دهیم و با یکدیگر سازگارشان کنیم.

از این دو منبع دریافتیم که کارکرد رؤیا (dream-work) اصولاً متضمن تغییر شکل افکار به تجربه‌ای توهمی است. چگونگی رخ دادن چنین امری خود به اندازه کافی اسرارآمیز است. اما این مسأله، مشکل روانشناسی عمومی است، که در اینجا دقیقاً مدنظر ما نیست. از رؤیاهای کودکان آموختیم که هدف کارکرد رؤیا آن است که به کمک تحقق آرزو از محرکی ذهنی خلاصی یابد، که همان خواب ناراحت‌کننده است. مادام که دریابیم چگونه رؤیاهای تحریف شده را تعبیر و تفسیر کنیم، قادر نبودیم چیزهایی از این قبیل درباره‌شان بگوییم. اما

از آغاز انتظارمان این بود که باید بتوانیم رؤیاهای تحریف‌شده را در همان پرتو رؤیاهای کودکان بنگریم. نخستین گواه بر چنین انتظاری با کشف این واقعیت بر ما عیان گشت که تمام رؤیاهای کودکان و با همان مواد و مصالح کودکانه کار می‌کنند، با همان تکانه‌ها (impulses) و سازوکارهای ذهنی کودکانه. اکنون که معتقدیم به امر تحریف رؤیا واقف گشته‌ایم باید در پی این پرسش برویم که آیا بینشی که رؤیاهای تحریف‌شده را در مورد رؤیاهای تحریف‌شده نیز صدق می‌کند. اندک زمانی پیش، مجموعه‌ای از رؤیاهای را تعبیر و تفسیر کردیم اما مسأله تحقق آرزو را کاملاً از شرح خود حذف کردیم و کنار گذاشتیم. من اطمینان دارم که شما به طور مکرر برانگیخته می‌شوید که از خود بپرسید: «اما تحقق آرزو کجاست؟ - چیزی که بناست هدف و مقصود کارکرد رؤیا باشد.» این پرسش، پرسشی مهم است زیرا پرسشی است که ناقدان معمولی ما آن را مطرح می‌سازند. همان‌طور که می‌دانید آدمیان‌گرایی ذاتی دارند که از پذیرش امور بدیع و تازه فکری سر باز زنند، یکی از راههایی که طی آن چنین تمایمی آشکار می‌شود، فروکاهیدن بلاواسطه امر تازه و بدیع به کوچکترین اجزای آن است، آن هم در صورت امکان با خلاصه کردن آن به تکیه کلامی جمع و جور. «تحقق آرزو» بدل به تکیه کلام نظریه جدید رؤیاهای شده است. آدم معمولی می‌پرسد «تحقق آرزو کجاست؟» و از آنجا که شنیده است رؤیاهای تحریف‌شده آرزوها هستند، در خود عمل طرح سؤال بلافاصله به پرسش پاسخی منفی می‌دهد. او بی‌درنگ به تجارب بی‌شمار شخص خودش با رؤیاهای می‌اندیشد، که در این تجارب رؤیا با انواع احساسات - از احساسات ناخوشایند گرفته تا اضطراب شدید - همراه است. بنابراین گفته‌های نظریه رؤیاهای مربوط به روانکاوی به نظر او کاملاً غیرممکن می‌آید. ما از این بابت مشکلی نداریم که پاسخ دهیم که در رؤیاهای تحریف‌شده، تحقق آرزو نمی‌تواند هویدا باشد، بلکه باید در پی آن بود. بنابراین نمی‌توان آن را نشان داد مادام که رؤیا تعبیر و تفسیر شود. همچنین می‌دانیم که آرزوهای موجود در این رؤیاهای تحریف‌شده، آرزوهایی منع شده‌اند - که سانسور آنها را رد کرده است - که وجودشان دقیقاً علت تحریف رؤیا و سبب مداخله سانسور رؤیاست. اما دشوار است به ناقد معمولی بفهمانیم که پیش از آن که رؤیا تعبیر و تفسیر گردد نمی‌توان در باب تحقق آرزوی مستتر در آن تحقیق کرد. او مدام این موضوع را به دست فراموشی خواهد سپرد. رد نظریه تحقق آرزو از جانب او عملاً چیزی نیست جز پیامدی از سانسور رؤیا که جایگزینی است برای رد آرزو - رؤیاهای (dream-wishes) سانسور شده و شاخه‌ای

است از آن.

البته، ما نیز خود حس می‌کنیم لازم است برای خود شرح دهیم که چرا رؤیاهایی با مضامین ناراحت‌کننده تعدادشان آن قدر زیاد است و خصوصاً چرا رؤیاهای اضطراب‌آور (anxiety-dreams) وجود دارند؟ در اینجا برای نخستین بار با مسأله حالات (affects) در رؤیاهای مواحه می‌شویم؛ ممکن است برای شرح چنین چیزی لازم باشد رساله‌ای به آن اختصاص داد، اما متأسفانه نمی‌توانیم در اینجا بدان بپردازیم. اگر رؤیاهای تحقق‌آرزوها باشند، وجود احساسات ناراحت‌کننده می‌بایست در آنها ناممکن باشد؛ ممکن است در اینجا به نظر آید که حق با ناقدان معمولی است. اما باید سه نوع پیچیدگی را در نظر داشت که [این ناقدان] به آنها نیندیشیده‌اند.

اولاً، ممکن است کارکرد رؤیا موفق به خلق تحقق‌آرزو به طور کامل نشده باشد؛ بنابراین قسمتی از این حالات ناراحت‌کننده در اجزای اندیشگون رؤیا (dream-thoughts) در رؤیای آشکار<sup>۱</sup> (manifest dream) باقی مانده است. در این حالت، تجزیه و تحلیلها می‌بایست نشان دهند که این اجزای اندیشگون رؤیا، از رؤیایی که با آنها ساخته شده است به مراتب ناراحت‌کننده‌ترند. تا به این حد را همواره می‌توان به اثبات رساند. اگر چنین باشد، باید بپذیریم که کارکرد رؤیا بیشتر از رؤیای نوشیدن به هدف خود نرسیده است، رؤیایی که برای پاسخ به محرک تشنگی شکل گرفته و موفق به رفع عطش تشنگی شده است. [ص ۱۶۵]

رؤیا بین تشنه می‌ماند و ناگزیر است بیدار شود تا آب بنوشد. به هر شکل چنین رؤیایی، رؤیای اصیلی است و از تمام آنچه که طبیعت اصلی رؤیا را شکل می‌دهد چیزی کم ندارد. فقط می‌توانیم بگوییم "ut desint vires tamen est laudana voluntas"

(گرچه نیرو کم است، اراده درخور ستایش است.) دست‌کم این نیت، که به روشنی قابل درک است، با ارزش است. چنین نمونه‌هایی از برآورده نشدن نادر نیستند. این حقیقت به چنین امری کمک می‌کند که برای کارکرد رؤیا تغییر معنای حالات رؤیا بسیار دشوارتر از تغییر محتوای آن است. گاهی حالات بی‌اندازه پایدارند. آنچه سپس رخ می‌دهد این است که کارکرد رؤیا محتوای ناراحت‌کننده اجزای اندیشگون رؤیا را به تحقق‌آرزو بدل می‌سازد، درحالی‌که حالت ناراحت‌کننده بدون تغییر باقی می‌ماند. در رؤیاهایی از این نوع، حالت

۱. منظور خواب تجربه‌شده، گزارش شده، به یاد آورده شده اما تفسیر نشده است.

کاملاً با محتوا همخوانی ندارد و ناقدان می‌توانند بگویند که رؤیایا چنان از تحقق آرزو بودن به دورند که رؤیایی با محتوای بی‌ضرر می‌تواند چنان رؤیایی ناراحت‌کننده احساس شود. می‌توانیم برای پاسخ به این اظهار نظر سخیفانه، چنین بگوییم که مشخصاً در چنین رؤیایی است که هدف تحقق بخشیدن به آرزو که از آن کارکرد رؤیاست به روشترین شکل عیان می‌شود، چراکه این رؤیایا جدای از دیگر رؤیایا نیستند. خطا از آنجا به وجود می‌آید که کسانی که با روان‌رنجوری (neuroses) ناآشنا نیستند، پیوند بین محتوا و حالت را آنچنان نزدیک می‌پندارند که ناگزیر نمی‌توانند تصور کنند که محتوا تغییر یابد بدون آن‌که تجلی حالت، که وابسته به آن است، به طور همزمان تغییر کند. دومین عامل که بسیار مهم‌تر و گسترده‌تر است، اما باز هم فرد معمولی به طور برابر آن را نادیده می‌گیرد از این قرار است. تردیدی نیست که تحقق آرزو باید خوشی به همراه آورد. اما این پرسش مطرح می‌شود که «برای چه کسی؟» البته، برای کسی که آن آرزو را دارد. اما، همان‌طور که می‌دانیم رابطه فرد رؤیابین با آرزوهایش رابطه‌ای کاملاً خاص است. او منکر آنهاست و آنها را سانسور می‌کند؛ سخن کوتاه او آنها را دوست ندارد. بنابراین نه فقط تحقق این آرزوها هیچ خوشی‌ای به او نمی‌دهند، بلکه درست عکس آن است؛ و تجربه نشان می‌دهد که این تضاد به شکل اضطراب بروز می‌کند، واقعیتی که هنوز جا برای تبیین دارد. بنابراین نسبت رؤیابین با آرزوهایش در رؤیایا فقط می‌توان با ترکیبی از دو آدم مجزاً قیاس کرد که نوعی عامل نیرومند مشترک آنها را به هم پیوند داده است. به جای بسط دادن این موضوع حکایت‌آشنایی را به خاطر تان می‌آورم که در آن تکرار همین وضعیت را در می‌یابید. پری مهربانی به زن و شوهری فقیر قول می‌دهد سه آرزوی اولشان را برآورده کند. آنها شاد می‌شوند و تصمیم می‌گیرند به دقت سه آرزوی خود را انتخاب کنند. اما بوی سوسیسهایی که در کلبه همسایه سرخ می‌شوند زن را چنان تحریک می‌کند که دو سوسیس آرزو کند. [سوسیسها] در یک آن ظاهر می‌شوند و این نخستین تحقق آرزو است. اما مرد خشمگین می‌شود و حین خشم خود آرزو می‌کند سوسیسها روی دماغ زنش آویخته شوند. چنین چیزی هم اتفاق می‌افتد؛ و سوسیسها از جای جدیدشان جدا نمی‌شوند. این دومین تحقق آرزو است؛ اما آرزو، آرزوی مرد است و تحقق آن برای زن او کاملاً ناخوشایند است. شما خود بقیه داستان را می‌دانید. از آنجا که آن دو یعنی زن و شوهر در حقیقت یکی‌اند، سومین آرزو به ناچار این است که سوسیسها می‌بایست از دماغ زن جدا شوند. ممکن است این افسانه در موارد دیگر مورد استفاده قرار

گیرد؛ اما در اینجا فقط برای روشن ساختن این امکان به کار می‌رود که چنانچه دو آدم با یکدیگر هم‌رأی نباشند تحقق آرزویی از یکی از آنها می‌تواند برای دیگری ناخشنودی به همراه آورد.

اینک برایمان دشوار نخواهد بود که به فهمی باز هم بهتر از رؤیاهای اضطراب‌آور برسیم. ما نکته دیگری را متذکر می‌شویم و سپس تصمیم می‌گیریم فرضیه‌ای را بپذیریم که به نفع چیزی است که درباره آن باید بسیار سخن گفت. این نکته از این قرار است که رؤیای اضطراب‌آور اغلب دارای محتوایی به کلی تحریف نشده است، محتوایی که به اصطلاح از چنگ سانسور گریخته است. رؤیای اضطراب‌آور، اغلب تحقق نامستور آرزویی است — البته نه آرزویی پذیرفتنی، بلکه آرزویی انکار شده. ظهور اضطراب جای سانسور را می‌گیرد. در حالی که درباره رؤیای کودکانه می‌توانیم بگوییم که چنین رؤیایی تحقق آشکار آرزویی مجاز است و درباره رؤیای تحریف‌شده معمولی می‌توانیم بگوییم که چنین رؤیایی تحقق نامستور آرزویی سرکوب شده است. یگانه فرمول مناسب برای رؤیای اضطراب‌آور این است که چنین رؤیایی تحقق آشکار آرزویی سرکوب شده است. اضطراب نشانه‌ای است از این که آرزوی سرکوب شده، خود را به شکلی نیرومندتر از سانسور نمایانده و این که به رغم سانسور به آرزویش تحقق بخشیده یا در حال تحقق بخشیدن به آن است. آنچه ما درک می‌کنیم این است که آنچه برای [آرزوی سرکوب شده] تحقق رؤیا است فقط می‌تواند برای ما که طرفدار سانسور هستیم — موجب احساسات ناراحت‌کننده و همچنین احتراز از آرزو گردد. اگر این‌گونه می‌پسندید، اضطرابی که در رؤیا ظهور می‌کند اضطرابی است به شدت آرزوهایی که در حالت عادی نادیده گرفته می‌شوند. این را که چرا چنین احترازی به شکل اضطراب ظهور می‌کند نمی‌توان از بررسی رؤیاها به تنهایی فهمید. اضطراب را باید به وضوح در جای دیگری بررسی کرد.

ممکن است گمان کنیم آنچه درباره رؤیاهای اضطراب‌آور تحریف نشده صدق می‌کند برای آن دسته از رؤیاهای اضطراب‌آوری که تا اندازه‌ای تحریف شده‌اند نیز به کار می‌رود. که در آنها احساسات ناراحت‌کننده احتمالاً با نزدیک شدن به اضطراب تناظر دارند. رؤیاهای اضطراب‌آور بنا به قاعده همچنین رؤیاهایی بیدارکننده‌اند. ما معمولاً از خواب می‌پریم پیش از آن که آرزوی سرکوب شده در رؤیا به رغم سانسور به طور کامل متحقق گردد. در چنین حالتی کارکرد رؤیا شکست خورده است، اما سرشت فطری‌اش با این عمل

تغییر نمی‌کند. مارویاها را با نگهبان شب یا محافظ خواب مقایسه می‌کنیم، کسی که می‌کوشد از آشفتگی خوابمان جلوگیری کند. [ص ۱۶۵] نگهبان شب نیز ممکن است به جایی برسد که آدم خوابیده را بیدار کند و این در حالی است که احساس کند او به تنهایی ضعیفتر از آن است که از پس خطر برآید. با این همه ماگاهی حتی وقتی که رؤیا مخاطره‌آمیز است و آهسته آهسته به اضطراب بدل می‌شود، موفق می‌شویم به خوابمان ادامه دهیم. در خواب به خود می‌گوییم «دست آخر این فقط رؤیا است» و به خواب ادامه می‌دهیم.

چه وقت اتفاق می‌افتد که آرزو در رؤیا در موقعیتی قرار گیرد که بر سانسور چیره گردد؟ ممکن است شرط لازم برای چنین امری با آرزو در رؤیا و یا به طور برابر با سانسور رؤیا تحقق یابد. ممکن است آرزو به دلیلی نامعلوم در برخی مواقع بیش از اندازه قدرتمند باشد، اما این احساس به وجود می‌آید که اغلب، رفتار سانسور رؤیا است که مسبب این جابه‌جایی قوت‌های نسبی آنهاست. پیش از این دیدیم [ص ۱۷۶] که سانسور در هر مورد خاص با شدتی متغیر عمل می‌کند. بدین معنا که با هر عنصری از رؤیا با درجات متفاوت از جدیت رفتار می‌کند. اینک می‌توانیم فرضیه دیگری را بدین منظور بیفزاییم که سانسور عموماً بسیار متغیر است و همیشه سختگیری یکسانی را نسبت به همان عنصر ناخوشایند اعمال نمی‌کند. اگر وضعیت به شکلی ظاهر شود که در برخی مواقع سانسور خود را در برابر آرزو - رؤیایی که سانسور را با موقعیت غیر مترقبه‌ای روبه‌رو می‌کند ناتوان حس کند، به جای تحریف، از آخرین ترفند باقیمانده استفاده می‌کند و وضعیت خواب را بر هم می‌زند و در همان حال اضطراب به وجود می‌آورد.

در این حال ما باز با شگفتی روبه‌رو هستیم که چرا هنوز اطلاعات چندانی از دلیل این موضوع نداریم که چرا آرزوهای سرکوب‌شده شرور دقیقاً در شب فعال می‌شوند و ما را در حین خوابمان آشفتگی می‌سازند. تقریباً مسلم است که پاسخ، به برخی فرضیه‌هایی بستگی دارد که به سرشت وضعیت خواب باز می‌گردند. به هنگام روز وزن سنگین سانسور روی این آرزوها می‌افتد و بنا به قاعده، این امر را برای آنها ناممکن می‌سازد که خود را به هر شکلی بروز دهند. در شب این سانسور، مانند تمامی علقه‌های دیگر زندگی ذهنی، احتمالاً به نفع یگانه آرزو که همان خوابیدن باشد، کنار می‌کشند یا دست‌کم به میزان زیادی تقلیل می‌یابند. آرزوهای منع‌شده باید برای دوباره فعال شدن خود در شب از این کاهش سانسور در شب هنگام سپاسگزار باشند. برخی بیماران روان‌رنجور وجود دارند که قادر نیستند

بخوابند و به ما قبولانده‌اند که بی‌خوابی‌شان در اصل امری عمدی است. این بیماران جرأت ندارند بخوابند زیرا از رؤیاهایشان می‌ترسند - ترسی که از نتایج تضعیف سانسور است. در هر حال به سادگی خواهید دید که به رغم این امر، پس کشیدن سانسور به معنای هیچ‌گونه بی‌قیدی فاحشی نیست. وضعیت خواب قدرتهای انگیزشی ما را فلج می‌سازد. اگر مقاصد شورانگیز ما برانگیخته شوند، دست‌آخر نمی‌توانند کاری کنند مگر آن‌که دقیقاً مسبب رؤیایی شوند که از دیدگاه عملی بی‌خطر است. همین ملاحظه تسکین‌بخش است که بنیان‌گفته کاملاً معقول کسی است که به خواب فرو رفته است. البته واقعیت این است که در شب گفته می‌شود اما قسمتی از حیات رؤیایا شکل نمی‌دهد: «دست‌آخر این فقط رؤیاست. پس بگذار آن را به حال خود گذاریم و بگذار به خواب خود ادامه دهیم.»

اگر در سومین مورد شما ایده ما را به یاد آورید که رؤیایی که با آرزوهای خودش می‌جنگد می‌بایست با دو آدم جداگانه که از برخی جهات کاملاً به یکدیگر مرتبط‌اند مقایسه شوند، امکان دیگری را درک خواهید کرد. زیرا امکانی وجود دارد که تحقق آرزو می‌تواند منجر به چیزی بسی بعید از خوشی گردد - یعنی مجازات. در اینجا بار دیگر می‌توانیم حکایت سه آرزو را به عنوان مثال به کار ببریم. سوسیتهای سرخ‌شده در بشقاب، تحقق مستقیم آرزوی شخص اول یعنی زن بود. سوسیتهای روی دماغ زن، تحقق آرزوی شخص دوم یعنی مرد بود، اما در عین حال مجازاتی بود برای آرزوی احمقانه زن. (در روان‌رنجوری انگیزه آرزوی سوم، آرزوی پابرجا در حکایت را خواهیم فهمید.) رفتارهای مجازات‌کننده بسیاری از این دست در زندگی ذهنی انسانها وجود دارند که بسیار قدرتمندند، و ممکن است این رفتارها را مسبب برخی از رؤیاهای ناراحت‌کننده بدانیم. اینک شاید بگویید که به این‌گونه چیزی از مقوله تحقق آرزوی مشهور باقی نمی‌ماند. اما اگر دقیقتر بنگرید خواهید پذیرفت که در اشتباهید. در برابر این چیزهای چندگانه‌ای که رؤیایا می‌توانند باشند (که بعداً متذکر خواهم شد) بر طبق بسیاری از قدرتهایی که عملاً موجودند، راه‌حل‌های ما یعنی تحقق آرزو و تحقق اضطراب و تحقق مجازات، راه‌حل‌هایی بسیار محدودند. می‌توانیم اضافه کنیم که اضطراب نقطه مقابل آرزوست، در تداعیها این تضادها به شکلی خاص به یکدیگر نزدیک‌اند و در ناخودآگاه با همدیگر متحدند. [ص ۲۱۳، ۴.۴] و باز می‌توان افزود که مجازات تحقق آرزو نیز هست، تحقق آرزوی فردی دیگر، یعنی فرد سانسورکننده.

پس در مجموع، من با اعتراض شما به نظریهٔ تحقق آرزو هیچ مصالحه‌ای نکرده‌ام. گرچه این وظیفهٔ ماست که قادر باشیم تحقق آرزو را در هر رؤیای تحریف‌شده‌ای که ممکن باشد به آن برخوردیم نشان دهیم، و قطعاً از زیر این وظیفه شانه خالی نخواهیم کرد. اجازه دهید به رؤیای سه بلیط تئاتر به قیمت یک و نیم فلورین بازگردیم [ص ۱۵۳ و ۱۷۲] که قبلاً آن را تعبیر و تفسیر کردیم؛ رؤیایی که از آن بسیار آموختیم. امیدوارم شما هنوز آن را به خاطر داشته باشید. خانمی — که شوهرش در طول روز به او گفته که دوستش الیزه که سه ماه از او کوچکتر است نامزد کرده — خواب می‌بیند که با شوهرش در تئاتر است. یک سمت لژ تقریباً خالی است. شوهر خانم به او می‌گوید که الیزه و نامزدش هم تمایل داشته‌اند به تئاتر بیایند اما نتوانسته‌اند، فقط به این دلیل که صندلیهای بد جایی نصیبشان شده — سه صندلی به قیمت یک و نیم فلورین. خانم فکر می‌کند که اگر آنها می‌آمدند خیلی اذیت نمی‌شدند. ما در می‌یابیم که اجزای اندیشگون رؤیا (dream-thoughts) به خشم خانم از ازدواج بسیار زود هنگام و به نارضایتی او از شوهرش مرتبط‌اند. ممکن است کنجکاو باشیم به کشف این که چگونه این افکار تیره و تار به شکل تحقق آرزویی بدل شده‌اند که ردّ پایی از آن را می‌بایست در محتوای آشکار رؤیا یافت. پیش از این می‌دانستیم که جزء «خیلی زود، با عجله» را سانسور از رؤیا حذف کرده است [ص ۱۷۲] لژ خالی به این امر اشاره می‌کند. اینک به کمک سمبولیسمی که با آن آشنا گشتیم، «سه جا به قیمت یک و نیم فلورین» اسرارآمیز برایمان مفهومتر می‌شود. «۳» در واقع به معنای یک مرد [یا شوهر] است و عنصر آشکار را به سهولت می‌توان ترجمه کرد: «خرید شوهر با جهیزیهٔ زن.» (من می‌توانستم با جهیزیه‌ام شوهری ده برابر بهتر خریداری کنم.) «ازدواج کردن» به روشنی جایگزین «رفتن به تئاتر» شده است. «گرفتن زود هنگام بلیط تئاتر» بی‌شک جایگزینی فوری برای «ازدواج زود هنگام» است. به هر تعبیر این جایگزینی عملکرد تحقق آرزو است. رؤیابین ما قبلاً به اندازهٔ روزی که خبر نامزدی دوستش را شنیده از ازدواج زود هنگامش ناراحت نبوده است. او زمانی از ازدواج خود خرسند بوده و به خاطر آن خود را ممتازتر از دوست خود می‌پنداشته است. مشهور است که دختران ساده‌اندیش پس از نامزد کردن اغلب ابراز خرسندی و شادمانی می‌کنند؛ شادی از این که به زودی می‌توانند به تئاتر و به تمامی نمایشنامه‌هایی بروند که تاکنون برایشان ممنوع بوده است و به زودی اجازه می‌یابند همه چیز را ببینند. بی‌شک باید به لذت دیدن یا کنجکاو‌ای که در اینجا نمایان می‌شود به عنوان تمایلی جنسی برای تماشا بازی



(scopophilia) نگاه کرد که معطوف به ماجراهای جنسی و خصوصاً متوجه والدین دختر است، و بنابراین به انگیزه قدرتمندی بدل می‌شود برای این‌که دختران را وادار به ازدواج زودهنگام کند. بر همین سیاق، رفتن به تئاتر به شیوه‌ای تمثیلی جایگزین آشکار ازدواج کردن می‌شود. بنابراین رؤیابین در خشم آنی خود از ازدواج زودهنگامش به یاد وقتی می‌افتد که این ازدواج زودهنگام تحقق آرزویی بوده است، زیرا تماشابارگی او ارضاشده و با راهنمایی این تکانه آرزومندانۀ قدیمی، رفتن به تئاتر را جایگزین ازدواج می‌کند.

نمی‌توان مرا متهم ساخت که مخصوصاً ساده‌ترین مثالها را به عنوان گواهی برای تحقق آرزوی پنهان انتخاب کرده‌ام. این روش می‌توانست در مورد دیگر رؤیاهای تحریف‌شده نیز به همین شکل باشد. من هم اکنون نمی‌توانم این موضوع را برای شما اثبات کنم و فقط اعتقاد خود را بیان می‌کنم که این روش همیشه می‌تواند به شکل موفقیت‌آمیزی به انجام رسد. با این همه در این نکته نظری اندکی بیشتر درنگ می‌کنم. تجربه به من آموخته که [نظریه تحقق آرزو] در کل نظریه رؤیاهای در معرض بیشترین حملات است و سوء تفاهمها و تضادهای بسیاری از آن منبث شده‌اند. جدای از این ممکن است شما تحت تأثیر این امر باشید که پیش از این از بخشی از ادعایم صرف‌نظر کردم که می‌گوید رؤیا آرزوی تحقق یافته و یا چیزی خلاف آن، یا اضطراب و یا مجازاتی تحقق یافته است؛ و ممکن است بیندیشید که این فرصت، فرصتی است برای آن‌که مرا مجبور به تعدیلهای بیشتری کنید. از این گذشته من به سبب این امر سرزنش شده‌ام که نکاتی را که به نظر خودم بدیهی می‌آیند، به شیوه‌ای بسیار موجز و در نتیجه متقاعدکننده مطرح کرده‌ام.

هنگامی که کسی ما را تا [مرحلۀ] تعبیر و تفسیر رؤیاهای همراهی کرده باشد و تمامی چیزهایی را که تا اینجا در مورد این موضوع مطرح شده پذیرفته باشد، اغلب اتفاق می‌افتد که در مورد تحقق آرزو دچار تردید شود و بگوید: «گیریم که رؤیاهای همواره معنادارند، و این‌که آن معنا باروشهای روانکاوانه کشف می‌شود، [اما] چرا آن معنا برخلاف تمامی شواهد بدون انعطاف به زور در فرمول تحقق آرزو گنجانده می‌شود؟ چرا نباید معنای این اندیشه‌های شبانه مانند معنای اندیشه‌های روزانه انواع بسیاری داشته باشد؟ بدین معنا که چرا رؤیا که زمانی با تحقق آرزو متناظر است، نباید زمانی دیگر همان‌طور که خود شما گفته‌اید با چیزی ضد آن یا ترسی تحقق یافته و زمانی با تجلی قصد و نیتی یا اختطاری یا تأملی که مبتنی بر «ظرفداری» و «ضدیت» است یا سرزنش یا عذاب وجدان یا کوشش برای آماده ساختن امری

و جز آن مربوط باشد؟ چرا رؤیا دیدن همواره باید آرزو باشد یا در نهایت ضد آن؟

ممکن است فکر کنید اختلاف نظر درباره این موضوع اهمیت ندارد اگر کسی با سایر موارد موافق باشد. ممکن است بگویید برای ما کافی است کشف کنیم معنای رؤیاها و راه بازشناسی آن چیست؛ این که به نظر آید که ما این معنا را به شکلی بسیار محدود تعریف کرده‌ایم اهمیت کمتری دارد. اما چنین نیست. کج فهمی این موضوع اساس یافته‌هایمان را درباره رؤیاها متأثر می‌سازد و ارزش آنها را برای فهم روان‌رنجوری به مخاطره می‌افکند. افزون بر این، مصالحه‌ای از این دست - چیزی که گمان رود در زندگی مالی امری «بجا» است - نه تنها جایش در امور علمی نیست بلکه زیانبخش است.

نخستین پاسخ من به این پرسش که چرا رؤیاها نباید به شکل مذکور دارای معناهای گوناگون باشند در مواردی از این قبیل همان پاسخ همیشگی است: «من نمی‌دانم چرا [رؤیاها نباید معناهای دیگری داشته باشند]. من اعتراضی به این امر ندارم. تا آنجا که به من مربوط است می‌تواند این‌گونه باشد. در سر راه این دیدگاه موجه‌تر و گسترده‌تر از رؤیاها فقط یک نکته وجود دارد و آن هم این که در واقعیت چنین نیست.» دومین پاسخم می‌تواند این باشد که این فرضیه که رؤیاها به مجموعه‌ای از شیوه‌های فکر کردن و عملیات عقلانی مرتبط‌اند، برای من شخصاً امری دور از ذهن نمی‌نماید. یک بار در یکی از شرح‌حالهای مریضانم رؤیایی را گزارش دادم که طی سه شب متوالی تکرار و سپس متوقف شده بود. من این اتفاق را با این واقعیت شرح دادم که این رؤیا به یک نیت مرتبط بوده است، و پس از تحقق نیت تکرار آن لزومی نداشته است. سپس رؤیایی را منتشر کردم که یک اقرار بود. پس چگونه می‌توانم خود را نفی کنم و ادعا کنم که رؤیاها هرگز چیزی نبوده‌اند به جز آرزویی تحقق یافته؟

من این کار را می‌کنم زیرا نمی‌خواهم اجازه دهم سوء تعبیر سخفیان‌ای بتواند ما را از رسیدن به ثمرات تلاش‌هایمان بازدارد - سوء تعبیری که رؤیا را با اجزای اندیشگون رؤیای نهان اشتباه می‌گیرد و به اولی چیزی را نسبت می‌دهد که فقط در مورد دوم کاربرد دارد. زیرا کاملاً درست است بگوییم که هر چیزی که پیش از این بر شما درید می‌تواند به جای رؤیا بنشیند و آن را باز نمایی کند - نیت، هشدار، تأمل، آمادگی، کوششی برای حل مسئله، و جز آن. اما چنانچه به درستی بنگرید، خواهید دید که تمامی اینها فقط شامل حال اجزای اندیشگون رؤیای نهان می‌شود، اجزائی که به رؤیا بدل شده‌اند. از تعبیر و تفسیرهای رؤیا

می‌توان دریافت که اندیشه‌ورزی ناخودآگاه مردم متوجه این نیتها، آمادگیها، تأملات و جز آنهاست؛ چیزهایی که سپس کارکرد رؤیاها را از آنها می‌سازد. چنانچه در این لحظه شما به کارکرد رؤیا علاقه‌مند نباشید بلکه به میزان زیاد به فعالیت فکری ناخودآگاه مردم علاقه‌مند باشید، کارکرد رؤیا را حذف می‌کنید و در مورد رؤیا چیزی را اظهار می‌کنید که در عمل کاملاً صحیح است - این که رؤیا به هشدار، نیت و جز آن مربوط است. چیزی که اغلب در فعالیت روانکاوانه رخ می‌دهد این است که کوششهای ما عمدتاً به ندیده گرفتن شکل رؤیا و قرار دادن اندیشه‌های پنهان در پس‌زمینه، به رغم آن شکل، معطوف‌اند. اندیشه‌های پنهانی که رؤیاها از آنها ساخته می‌شوند.

بنابراین به طور کاملاً اتفاقی ما از بررسی اجزای اندیشگون رؤیای پنهان می‌آموزیم که تمامی این عملکردهای ذهنی بسیار پیچیده‌ای را که نام بردیم می‌توانند به شکل ناخودآگاهی رخ دهند - دستاوردی که همان قدر که بغرنج و گیج‌کننده است، حیرت‌انگیز هم هست. با توجه به آنچه گذشت شما فقط تا به آنجا در راه صحیح گام برمی‌دارید که به روشنی واقف باشید که از نوع خلاصه‌شده‌ای از بیان استفاده کرده‌اید و تا آنجا که باور نداشته باشید امری چندبُعدی که شرح می‌دهید باید به سرشت ذاتی رؤیاها مرتبط شود. هنگامی که از «رؤیایی» سخن می‌گویید باید یا مقصودتان رؤیای آشکار باشد - که محصول کارکرد رؤیا، یا حداکثر همان خود کارکرد رؤیا نیز هست - یعنی همان فرایند روانی‌ای که رؤیای آشکار را از اجزای اندیشگون پنهان شکل می‌دهد. هر استفاده‌دیگر از این واژه به منزله خلط کردن ایده‌هاست و فقط می‌تواند سرانجام بدی داشته باشد. اگر درباره‌ی اندیشه‌های پنهان در پس رؤیاها گزاره‌ای صادر می‌کنید، این کار را با صراحت و دقت انجام دهید و مسأله رؤیاها را با شیوه‌ی سلخته‌شده سخن گفتن تیره و تار نسازید. اجزای اندیشگون رؤیای پنهان مصالحی‌اند که کارکرد رؤیا آنها را به شکل رؤیای آشکار تغییر شکل می‌دهد. چرا باید بنخواهید که مصالح را با فعالیتی که آنها را شکل می‌دهد خلط کنید. اگر چنین کنید امتیازی بر کسانی نخواهید داشت که فقط محصول فعالیت را می‌شناسند و نمی‌توانند تبیین کنند که این محصول از کجا آمده یا چگونه ساخته شده است.

یگانه موضوع پر اهمیت در باره‌ی رؤیاها، کارکرد رؤیایی است که مصالح اندیشه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ما هیچ حقی نداریم که در نظریه‌مان از آن چشم‌پوشیم، حتی اگر در وضعیتهای عملی خاص بتوانیم آن را به کنار بگذاریم. علاوه بر این مشاهدات تحلیلی نشان

می دهند که کارکرد رؤیا هرگز خود را به ترجمه این افکار به شکل بیانی کهن یا واپس گرایانه که برایتان آشناست محدود نمی کند. افزون بر این، کارکرد رؤیا معمولاً بر چیز دیگری چنگ می اندازد که بخشی از اندیشه های پنهان روز قبل نیست، بلکه نیروی محرک اصلی برای بساختن آن رؤیاست. این ضمیمه حیاتی به شیوه های برابر آرزوی ناخودآگاهی است که برای تحقق آن محتوای رؤیا شکل نو خود را بروز می دهد. پس رؤیا می تواند هر چیزی باشد مادام که شما فقط افکاری را که این رؤیا می نمایاند به حساب آورید - هشدار، نیت، آمادگی و جز آن؛ اما همچنین رؤیا همیشه تحقق آرزویی ناخودآگاه است و چنانچه شما آن را به عنوان محصول کارکرد رؤیا در نظر بگیرید، چیزی بیش از این نیست. بنابراین رؤیا هرگز فقط نیت یا هشدار نیست، بلکه همواره نیت و جز آن است که به کمک آرزویی ناخودآگاه به شیوه کهن اندیشه ترجمه شده است و تغییر شکل یافته تا آن آرزو را تحقق بخشد. یک خصیصه یعنی تحقق آرزو عنصر تغییرناپذیر است. خصیصه دیگر می تواند تغییر کند، که بار دیگر می تواند آرزویی باشد که در این حالت، رؤیا - به کمک آرزویی ناخودآگاه - آرزوی پنهان روز پیش را به عنوان چیزی تحقق یافته بازنمون خواهد کرد.

من می توانم تمامی این جریان را به روشنی بفهمم، اما نمی توانم بگویم که آیا توانسته ام آن را به همین شکل به شما تفهیم کنم. همچنین در اثبات آن برای شما دچار مشکل هستم. این کار بدون تحلیل دقیق شمار بسیار زیادی رؤیا ممکن نیست و از سوی دیگر این نکته را که در دیدگاهمان درباره رؤیا مهمترین و انتقادیترین است نمی توان به شکلی قانع کننده بدون رجوع به آنچه از این پس می آید باز نمود. ناممکن است این گونه فرض کنیم که چون همه چیزها کاملاً به هم مرتبط اند، آدمی بتواند عمیقاً در سرشت چیزی غور کند بی آن که خود در چیزی دیگر که سرشت مشابه دارد تفحص کرده باشد. از آنجا که ما هنوز درباره نزدیکترین خویشاوندان رؤیاها یعنی نشانه های روان رنجوری هیچ نمی دانیم، باید بار دیگر از رسیدن به همین نقطه ای که در آن هستیم خشنود باشیم. من فقط برای شما مثال روشن کننده دیگری می آورم و بررسیهای دیگری را پیش رویتان می گذارم.

اجازه دهید بار دیگر به رؤیایی پردازیم که اغلب به آن رجوع کرده ایم: رؤیای سه بلیط تناثر به قیمت یک و نیم فلورین. می توانم به شما اطمینان دهم که من اصلاً این مثال را بی هیچ نظر خاصی انتخاب کرده ام. شما اجزای اندیشگون رؤیای پنهان را می شناسید: خشم از تعجیل در ازدواج که هنگامی سر برآورد که آن خانم خبردار شد دوستش اخیراً نامزد کرده

است شوهرش را کم ارج شمرد و برایش این فکر پیش آمد که اگر دست نگاه داشته بود می توانست شوهر بهتری بیابد. ما قبلاً از آرزویی که از این اندیشه‌ها رویا ساخت اطلاع داریم که همین میل به نگاه کردن و توانایی به تئاتر رفتن است که به احتمال زیاد نتیجه‌ای فرعی از کنجکاوای دیرینه زن برای این است که سرانجام کشف کند وقتی کسی ازدواج می‌کند واقعاً چه اتفاقی می‌افتد. همان‌طور که می‌دانیم این کنجکاوای همان کنجکاوای است که توجه کودکان را به طور منظم به زندگی جنسی والدینشان معطوف می‌دارد: چنین کنجکاوای ای مادام که بعدها نیز باقی بماند کنجکاوای ای کودکانه است و بعدها نیز کماکان تکانه‌ای غریزی است با ریشه‌هایی که به دوران طفولیت بازمی‌گردند. اما اخباری که رویابین در آن روز دریافت می‌کند امکان بیدار کردن چنین میلی به نگاه کردن را نمی‌دهد، بلکه فقط خشم و حسرت را بیدار می‌کند. این تکانه آرزومند در لحظه اول به اجزای اندیشگون رویا ربطی نداشت و ما قادر بودیم که نتیجه تعبیر رویا را در تجزیه و تحلیلمان دخیل کنیم بدون آن‌که شرحی از آن تکانه به دست دهیم. اما خشم فی نفسه نمی‌تواند چنین رویایی را خلق کند. رویا نمی‌تواند از این اندیشه نشأت گیرد که «ازدواج زود هنگام امری پوچ و بی‌معناست» مادام که آن اندیشه‌ها آن آرزوی قدیمی را که برای دیدن این‌که در درازمدت چه چیزی در ازدواج رخ می‌دهد بیدار کنند. این آرزو به محتوای رویا شکل خود را - که تحقق آرزویی قدیمتر بوده است - می‌بخشد، آن هم با نشان دادن ازدواج به جای رفتن به تئاتر: «بله! اینک می‌توانم به تئاتر بروم و هر آنچه را که ممنوع است ببینم و تو نمی‌توانی! من ازدواج کرده‌ام و تو باید صبر کنی!» این‌گونه رویابین موقعیت را به گونه‌ای توصیف می‌کند که انگار به عکس خود تغییر شکل یافته است، پیروزی قدیم به جای شکست اخیر نشانده می‌شود و اتفاقاً رضایت تماشا‌بارگی آن خانم با رضایت حس رقابت جوی خودپسندانۀ او در هم می‌آمیزد. این رضایت سپس محتوای آشکار رویا را معین می‌کند، که در آن وضعیت عملاً چنین بود که زن در تئاتر نشسته در حالی که دوستش نمی‌تواند اجازه ورود به آنجا را بگیرد. آن بخشهایی از محتوای رویا که در پس آن اجزای اندیشگون رویای پنهان هنوز نهان مانده‌اند، به این وضعیت مبتنی بر رضایت به عنوان تعدیل جابه‌جا شده و نافهمیدنی آن تحمیل می‌شوند. تعبیر و تفسیر رویا باید تمام چیزهایی را که در خدمت بازنمون تحقق آرزویند فرو گذارد و باید اجزای اندیشگون رویای پنهان ناراحت‌کننده را از این اشارات مبهم باقی مانده دوباره تثبیت کند.

بررسیهای تازه‌ای را که امید دارم پیش رویتان گذاشته باشم به منظور آن است که توجه شما را به اجزای اندیشگون پنهانی جلب کنم که اکنون در معرض توجه ما هستند. خواهشمندم فراموش نکنید که در درجه نخست، اینها برای فرد رؤیابین ناخودآگاه‌اند و ثانیاً کاملاً عقلانی و منسجم‌اند به گونه‌ای که می‌توانند به عنوان واکنشهایی طبیعی به علل و قوع رؤیا فهمیده شوند. ثالثاً آنها می‌توانند معادل با هر تکانه ذهنی یا فعالیت فکری باشند. اینک چنین اندیشه‌هایی را با تأکید بیشتری از قبل به عنوان «پس‌مانده‌های روز» توصیف می‌کنم، خواه رؤیابین به آنها اعتراف بکند خواه نکند. اینک بین پس‌مانده‌های روز و اجزای اندیشگون رؤیای پنهان تمایز می‌گذارم و در سازگاری با کاربرد اولیه‌تر، هر آنچه را قبلاً در تعبیر و تفسیر رؤیا آموختیم، به عنوان اجزای اندیشگون رؤیا متصور می‌شوم، درحالی‌که پس‌مانده‌های روز فقط بخشی از اجزای اندیشگون رؤیای پنهان‌اند. پس دیدگاه ما این است که چیزی به پس‌مانده روز اضافه شده است، چیزی که بخشی از ناخودآگاه بوده است، تکانه آرزومندانه قدرتمند اما سرکوب‌شده. فقط این امر است که برساختن رؤیا را ممکن می‌سازد. تأثیر این تکانه آرزومندانه بر پس‌مانده روز قسمت بعدی اجزای اندیشگون رؤیا را می‌سازد و از آنجا که از زندگی زمان بیداری ناشی شده است لازم نیست عقلانی و قانع‌کننده به نظر آید.

من از مقایسه رابطه بین پس‌مانده‌های روز با آرزوی ناخودآگاه استفاده کردم و فقط می‌توانم آن را در اینجا تکرار کنم. در هر کاری باید سرمایه‌داری وجود داشته باشد که هزینه آنتروپرونوری را تأمین کند که ایده دارد و می‌داند آن ایده را چگونه به سرانجام برساند. در برساختن رؤیاها نقش سرمایه‌دار را آرزوی ناخودآگاه به تنهایی بر عهده دارد و انرژی روانی برای برساختن رؤیا را فراهم می‌کند. آنتروپرونور، پس‌مانده‌های روز است که تصمیم می‌گیرد چگونه این سرمایه تخصیص یابد. البته ممکن است اتفاق افتد که خود سرمایه‌دار ایده و دانش تخصصی داشته باشد، یا خود آنتروپرونور سرمایه داشته باشد. این امر وضعیت عملی را ساده می‌کند اما فهم نظری آن را دشوار می‌سازد. در اقتصاد، فردی واحد دائماً بین دو نقش سرمایه‌دار و آنتروپرونور در نوسان است و این امر وضعیتی اساسی را ایجاد می‌کند که مقایسه ما مبتنی بر آن است. در برساختن رؤیا همین دگرگونیها رخ می‌دهند و من شما را به حال خود می‌گذارم که در پی آن روید.

بیش از این نمی‌توانیم بیشتر رویم زیرا احتمالاً دیرزمانی است که شکلی شما را آزار

می‌دهد که لازم است به ندای این شک‌گوش سپرید. خواهید پرسید: «آیا پس مانده‌های روز واقعاً به همان معنا خود آگاه‌اند که آرزویی ناخودآگاه که باید به آنها ضمیمه شود تا آنها را قادر به تولید رؤیا کند؟» شکتان بجاست. این امر نکته چشمگیر کل ماجراست. آنها به یک معنا ناخودآگاه نیستند. آرزو-رؤیا به ناخودآگاهی متفاوت تعلق دارد، ناخودآگاهی که پیش از این آن را به عنوان چیزی باز شناخته‌ایم که در کودکی ریشه دارد و مجهز به مکانیسم‌های خاصی است. شاید کاملاً بجا باشد که این دو ناخودآگاه را به نام‌هایی متفاوت بشناسیم، اما ترجیح می‌دهیم درنگ کنیم تا زمانی که با حیطه پدیده‌های روان‌رنجوری آشنا شویم. مردمان ناخودآگاهی واحد را به عنوان چیزی خیالی و شگفت‌انگیز می‌شناسد؛ چه خواهند گفت هنگامی که اقرار کنیم نمی‌توانیم بدون این دو ناخودآگاه تغییر و تحولی ایجاد کنیم. اجازه دهید همین جا رشته کلام را قطع کنیم. بار دیگر شما فقط چیزی را شنیدید که کامل نبود. اما آیا امیدی نیست که بگویم این دانش ادامه‌ای خواهد داشت که ما یا مردمانی دیگر آن را به بار خواهند نشاند؟ و آیا ما خودمان به اندازه کافی نیاموخته‌ایم که این دانش بدیع و حیرت‌انگیز است؟

این مقاله ترجمه‌ای است از فصل چهاردهم کتاب زیر:

"Wish-fulfilment", in *Introductory Lectures on Psychoanalysis*, Sigmund Freud, Penguin Books, 1975.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی